سرمقاله

آمادگی برای پوشیدن یونیفرم دفاع از وطن!

ادامه از صفحه یک

تخریب فولاد مبارکه وپلها وانیستیتوی پاستور و.....یعنی شلیک به تاریخ، شلیک به آینده نسل‌ها و انتقام از ایران وایرانیان. بنابراین هرکس درهرموقعیت عقیدتی نسبت به جمهوری اسلامی قرار دارد ،اگر ذره ای عرق ملی وغرور ایرانی داشته باشد نمیتواند بی تفاوت بماند .باید باچنگ ودندان ایران را حفظ کنیم.

الان جنگ برسر ایران است .دعوای اصلاح طلب واصولگر ،دعوای پادشاهی خواهی وجمهوری خواه وهزاران دعوای دیگر «درایران »است. باید ایرانی بماند تاجا برای دعواهای درون آن معنا داشته باشد آنچه این روزها درجریان است دعوا بر سر اصل ایران است.

براین اساس بافتخار برای دفاع ازایران (خواه جزایر یا بنادر یاشهرها) نام نوشته ام وآمادگی تقدیم جان ناقابل خود را دارم.

چندروز قبل از شهادت دکترلاریجانی ،بمناسبتی خدمتش بودم تفاوت نگاه ولحنش باعث شد که عرض کنم شما کت دیپلمات را به یونیفرم چریکی تغییرداده ای وزبان عرفانی را جایگزین زبان فلسفی کرده‌ای! فرمودند چند روز دیگر خودت هم همینطور میشوی! واکنون باافتخار آماده پوشیدن یونیفرم دفاع از وطن هستم وشک ندارم آیندگان از تنگسیری وتنگسیری‌ها بعنوان آریوبرزن‌های زمانه یاد خواهند کرد و بر ایشان تا ابد درود می‌فرستند.

پایان شب سیه سفیداست

اخبار

وزارت اطلاعات:

۲۸ تروریست و عامل دشمن در جنوب شرق بازداشت شدند

وزارت اطلاعات اعلام کرد: ۲۸ تروریست تکفیری و عامل دشمن در جنوب شرق ایران بازداشت شده‌اند.

به گزارش ایسنا، در اطلاعیه وزارت اطلاعات آمده است: «۱۳ نفر از این تروریست‌های تکفیری قصد داشتند با انجام اقدامات تروریستی زمینه ورود سایر تیم‌های عملیاتی وارداتی گروهک‌های تکفیری به داخل مرزها را فراهم کنند اما با کمک گزارش‌های مردمی شناسایی و بازداشت شدند.

سربازان گمنام امام زمان (عج) در اداره کل اطلاعات استان سیستان و بلوچستان همچنین ۱۰ تروریست تکفیری دیگر را که با شبکه‌سازی و ایجاد هسته‌های تروریستی، قصد عملیات خرابکارانه در شرایط جنگی را داشتند، بازداشت کردند.

همچنین ۵ مزدور مرتبط با ستاد رسانه‌ای رژیم‌صهیونیستی - شبکه تروریستی اینترنشنال - هم درحال ارسال مختصات اماکن نظامی، دفاعی، حساس و حتی اماکن تجاری و اقتصادی در تور اطلاعاتی سربازان گمنام امام زمان در وزارت اطلاعات گرفتار شدند.

از این تروریست‌ها مقادیر قابل‌توجهی سلاح جنگی کلاشینکف، کلت کمری، بیش از ۲۰ عدد بمب‌دستی و ۲۰ دستگاه تجهیزات ارتباطی اینترنت ماهواره‌ای استارلینک کشف و ضبط شده.

از مردم می‌خواهیم موارد مشکوک را در اولین زمان ممکن به ستاد خبری وزارت اطلاعات به شماره ۱۱۳ یا درگاه‌های رسمی ستاد خبری این وزارت خانه در پیام رسان‌های ایتا، بله، روبیکا و سروش پلاس به آدرس @vaja۱۱۳ (با تیک آبی) گزارش کنند.»

فرمانده نیروی زمینی ارتش خطاب به سران آمریکا:

سربازان شما را به ماقبل حجر می‌فرستیم

فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در واکنش به اظهارات مقامات آمریکایی مبنی بر بازگرداندن ایران به عصر حجر، خطاب به آمریکایی‌ها تصریح کرد: خاک ایران، قتلگاه متجاوزان است؛ اگر شک دارید، امتحان کنید.

به گزارش ایسنا، امیر سرتیپ علی جهانشاهی فرمانده نیروی زمینی ارتش در حساب کاربری خود در شبکه اجتماعی ایکس در واکنش به اظهارات مقامات آمریکایی مبنی بر بازگرداندن ایران به عصر حجر، با بازنشر ویدئویی از تصاویری از آمادگی رزمی تکاوران ارتش نوشت: «ما سربازان شما را نه به عصر حجر، به ماقبل حجر می‌فرستیم.

تکاوران ارتش سال‌هاست با تمرینات سنگین، در آمادگی کامل هستند.

خاک ایران، قتلگاه متجاوزان است؛ اگر شک دارید، امتحان کنید.»

آمریکا چگونه می تواند خود را از معضل خودساخته نجات دهد؟

ترامپ در باتلاق جنگ

با تشدید تنش‌ها، نشانه‌های تهاجم زمینی آمریکا به ایران از بین نرفته است؛ استقرار جنگنده‌های A-۱۰ و برنامه‌ریزی برای تصرف جزیره خارک و تأسیسات هسته‌ای. همزمان، ادعای مذاکرات وجود دارد، اما ترامپ میان وعده خروج سریع و تهدید حملات غافلگیرانه در نوسان است. کارشناسان چهار گزینه پیش روی او را همگی پُرریسک می‌دانند.

کارشناسان معتقدندایران به دلیل کنترل بر تنگه هرمز و توانایی‌اعمال فشار بر بازار نفت، خود را در موقعیت‌ضعیفی نمی‌بیندو انگیزه‌ای برای پذیرش آتش‌بس ندارد

بر اساس گزارش آکسیوس و رویترز، مذاکراتی از طریق میانجی‌ها میان ایالات متحده و ایران درباره امکان برقراری آتش‌بس در ازای بازگشایی تنگه هرمز در جریان است. جی.دی. ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، با ابلاغ دستور مستقیم دونالد ترامپ، در این گفتگوها پیام «محکمی» مبنی بر پایان یافتن صبر رئیس‌جمهور آمریکا منتقل کرده و هشدار داده در صورت عدم توافق، فشار بر زیرساخت‌های ایران افزایش خواهد یافت.

به گزارش فرارو، دونالد ترامپ در پستی در شبکه اجتماعی خود مدعی شد که رئیس‌جمهور ایران از آمریکا درخواست آتش‌بس کرده است و اعلام کرد که این موضوع زمانی بررسی می‌شود که تنگه هرمز «باز، آزاد و بدون مانع» باشد. وی همزمان تأکید کرد که حملات علیه ایران تا دستیابی به این هدف ادامه خواهد یافت و از اصطلاحاتی مانند «محو شدن از نقشه جهان» و «بازگشت به عصر حجر» استفاده کرد.

وزارت امور خارجه ایران به سرعت اظهارات ترامپ را تکذیب کرد و آن را کذب خواند. بر اساس گزارش‌ها، احتمالاً اظهارات ترامپ ناظر به گفتگوی تلفنی مسعود پزشکیان با آنتونیو کاستا، رئیس شورای اروپا بوده که در آن رئیس‌جمهور ایران اعلام کرده بود کشورش آماده پایان دادن به جنگ است، اما تنها در صورتی که آمریکا حملات خود را متوقف کرده و تضمین‌های لازم برای عدم ازسرگیری جنگ به ایران ارائه دهد.

گمانه‌زنی‌ها درباره دو سناریوی متضاد شدت گرفته است. از یک سو، ترامپ قوی‌ترین اشاره خود را مبنی بر پایان قریب‌وقوع جنگ طی دو تا سه هفته آینده مطرح کرده است. از سوی دیگر، گزارش دیلی میل هشدار می‌دهد که این اظهارات ترامپ ممکن است پوششی برای یک حمله نظامی غافلگیرانه در تعطیلات آخر هفته عید پاک باشد، همزمان با تعطیلی وال‌استریت و بازارهای اروپایی که بستر مناسبی برای عملیاتی کوتاه و سریع پیش از بازگشایی بازارها فراهم می‌کند.

خطرناک‌ترین مأموریت دوران ترامپ؛ بدون تضمین پایان جنگ یا فروپاشی ایران

مجله آتلانتیک به نقل از منابع آگاه از برنامه‌ریزی مقامات نظامی آمریکا برای دو حمله زمینی احتمالی در ایران خبر داد که با ورود هزاران سرباز آمریکایی به منطقه همراه شده است. این دو عملیات شامل اعزام نیرو به جزیره خارک (مرکز صنعت انرژی ایران) و توقیف اورانیوم غنی‌شده با هدف مختل کردن برنامه هسته‌ای ایران است، در حالی که کارشناسان این مأموریت‌ها را از خطرناک‌ترین اقدامات ممکن در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ ارزیابی می‌کنند که تضمینی برای پایان جنگ یا فروپاشی نظام جمهوری اسلامی ایران به همراه ندارد.

فرود ۱۲ فروند جنگنده A-۱۰ آمریکایی در یک پایگاه بریتانیایی، توجه تحلیلگران را به دلیل ارتباط ویژه این مدل با عملیات زمینی، به عنوان نشانه‌ای جدی از احتمال تهاجم زمینی قریب‌الوقوع جلب کرده است. این هواپیما که در ارتش آمریکا به «خوک» معروف است، به طور خاص برای پشتیبانی نزدیک از نیروهای زمینی، نابودی تانک‌ها، خودروهای زرهی و اهداف سنگین طراحی شده و استقرار آن در مقیاس وسیع، فراتر از یک اقدام نمایشی یا افزایش معمول آمادگی ارزیابی می‌شود.

پیشینه عملیاتی این جنگنده‌ها در جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) که نقش برجسته‌ای در انهدام صدها تانک و هزاران هدف ایفا کردند، به بازگشت مجدد آنها به خط مقدم در شرایط کنونی، وزن و دلالتی راهبردی بخشیده است. در هفته‌های اخیر، این هواپیماها نه تنها در داخل ایران حملاتی انجام داده و قایق‌ها را در تنگه هرمز تعقیب کرده‌اند، بلکه نیروهای حشد الشعبی در عراق را نیز هدف قرار داده‌اند که نشان‌دهنده نقش فعال و تهاجمی آنها در صحنه منطقه است.

با توجه به اینکه اعزام این مدل هواپیما معمولاً با لحظاتی همزمان است که نیروهای زمینی در آستانه حمله قرار دارند یا تصمیم نظامی قطعی اتخاذ شده، استقرار گسترده آن در پایگاه بریتانیایی و افزایش حملات آن در منطقه، پرسش اصلی را درباره ماهیت مرحله بعدی مطرح می‌کند: آیا این تحرکات نشانه نزدیک شدن به سناریوی تهاجم زمینی تمام‌عیار است یا صرفاً بخشی از افزایش آمادگی و نمایش قدرت نظامی آمریکا به شمار می‌رود؟

روزنامه عبری یدیعوت آحارونوت به نقل از منابع سیاسی در تل‌آویو گزارش داد که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، تمایل بیشتری به حمله زمینی و تسلط بر ارکان نظام ایران دارد تا رسیدن به توافق دیپلماتیک. بر اساس این گزارش، شانس دستیابی به توافق با ایران «بسیار کم» ارزیابی می‌شود و ترامپ به طور جدی در حال بررسی اقدام نظامی زمینی است، در حالی که هنوز پاسخی از ایران درباره طرح آتش‌بس ارائه‌شده دریافت نکرده است.

بر اساس این گزارش، اسرائیل به آمریکا اعلام کرده که وارد کردن خسارات گسترده به نیروگاه‌ها و زیرساخت‌های ملی ایران منجر به فروپاشی نظام در تهران و کوتاه‌تر شدن مدت جنگ خواهد شد. در همین راستا، اسرائیل فهرستی از اهداف مورد نظر خود در ایران را تهیه کرده که در صورت تصمیم ترامپ، آماده اجراست و به موازات آن، مقدمات لازم برای عملیات زمینی احتمالی آمریکا نیز در حال انجام است.

چهار گزینه ترامپ برای پایان جنگ

نشریه آتلانتیک به بررسی چهار گزینه پیش روی دونالد ترامپ برای پایان جنگ با ایران می‌پردازد. کارشناسان معتقدند ایران به دلیل کنترل بر تنگه هرمز و توانایی اعمال فشار بر بازار نفت، خود را در موقعیت ضعیفی نمی‌بیند و انگیزه‌ای برای پذیرش آتش‌بس ندارد. در این شرایط، گزینه اول (اعزام نیروی زمینی برای تصرف جزیره خارک یا تأسیسات هسته‌ای) می‌تواند به اقتصاد ایران ضربه بزند اما با ریسک تلفات انسانی بالا، حملات تلافی‌جویانه به تأسیسات انرژی خلیج‌فارس و افزایش قیمت نفت همراه است.

گزینه دوم (اعلام پیروزی و خروج بدون دستیابی به اهداف کلان) بر اساس گزارش‌ها بخشی از توان موشکی ایران را منهدم کرده و احتمال بازسازی برنامه هسته‌ای را در آینده نزدیک افزایش می‌دهد. گزینه سوم (مذاکره با ایران) با اختلافات عمیق مواجه است: آمریکا به دنبال خلع سلاح موشکی، پایان برنامه هسته‌ای و حذف نیروهای مقاومت ایران است، در حالی که ایران خواستار رفع تحریم‌ها، تضمین عدم جنگ مجدد و دریافت حق‌العبور برای کشتی‌ها در تنگه هرمز است. بی‌اعتمادی شدید و سابقه قطع مذاکرات با حملات هوایی، مسیر دیپلماسی را دشوار ساخته است.

گزینه چهارم (تداوم حملات هوایی تا فروپاشی ایران) با هزینه‌های فزاینده‌ای از جمله افزایش قیمت بنزین در آمریکا، تحلیل رفتن تسلیحات، تهدید امنیت متحدان منطقه و ضعف در برابر تهدیداتی مانند چین همراه است. تجربه بیست‌ساله افغانستان نشان می‌دهد که تداوم بمباران به‌تنهایی ضامن پیروزی نیست.

جمع‌بندی گزارش حاکی از آن است که هر چهار گزینه با چالش‌های جدی همراه‌اند و خروج زودهنگام از جنگ بدون دستیابی به اهداف اعلام‌شده است.

نگاهی به پیامدهای امنیت وارداتی در منطقه

وقتی سپر دفاعی پاشنه آشیل می‌شود!

در جهانی که معادلات قدرت به‌سرعت در حال تغییر است، شاید مهم‌ترین سرمایه هر کشور، نه حمایت خارجی بلکه توانایی در تعریف و تامین امنیت خود باشد.

تحولات امنیتی خاورمیانه در دهه‌های اخیر، بیش از هر زمان دیگری نشان داده که مفاهیم کلاسیکی مانند «بازدارندگی» و «چتر امنیتی» در این منطقه نه‌تنها ساده و خطی نیستند، بلکه به‌شدت وابسته به متغیرهای متغیر و پیچیده‌اند.

کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، طی چند دهه گذشته، از نمونه‌های اتکا به امنیت وارداتی بوده‌اند؛ الگویی که امروز، در پرتو بحران‌های متوالی و به ویژه جنگ علیه ایران، بیش از هر زمان دیگری در معرض بازنگری قرار گرفته است.

این کشورها امنیت خود را نه بر پایه یک معماری بومی و منطقه‌ای، بلکه بر اساس پیوندهای عمیق نظامی، سیاسی و اقتصادی با آمریکا تعریف کرده‌اند. اما امروز این انتخاب خود به یکی از مهم‌ترین چالش‌های راهبردی آن‌ها تبدیل شده است.

ریشه‌های شکل‌گیری امنیت وابسته

برای درک چرایی گرایش کشورهای عربی خلیج فارس به امنیت عاریه‌ای، باید به دهه‌های پایانی قرن بیستم بازگشت. البته پیش از آن، معادلات مربوط به فضای دوقطبی و رقابت‌های مسکو و واشنگتن در دوران جنگ سرد، پیش‌زمینه وابستگی‌های نظامی-سیاسی-امنیتی را در منطقه به سمت یکی از این قطب‌ها پدید آورده بود.

جنگ ایران و عراق و سپس حمله عراق به کویت مجموعه‌ای از شوک‌های امنیتی را در منطقه ایجاد کرد. این تحولات، ذهنیت رهبران کشورهای کوچک‌تر را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد و این باور را تقویت کرد که بدون حمایت یک قدرت بزرگ، بقا و ثبات آن‌ها در معرض تهدید جدی قرار خواهد گرفت.

در چنین فضایی، آمریکا به‌عنوان بازیگری که هم توان نظامی و هم اراده سیاسی برای حضور در منطقه داشت، به شریک اصلی امنیتی این کشورها تبدیل شد. ایجاد پایگاه‌های نظامی در قطر، بحرین و امارات، استقرار ناوگان پنجم آمریکا در خلیج فارس و امضای قراردادهای گسترده تسلیحاتی، بخشی از این روند بود.

این همکاری، البته یک‌طرفه نبود. کشورهای عربی نیز در مقابل، امتیازات اقتصادی و سیاسی قابل توجهی ارائه کردند. خریدهای کلان تسلیحاتی، سرمایه‌گذاری در اقتصاد غرب و همراهی با سیاست‌های منطقه‌ای واشنگتن، هزینه‌هایی بود که برای تضمین این «امنیت» پرداخت شد.

در نگاه نخست، این یک معامله برد-برد به نظر می‌رسید؛ امنیت در برابر پول و نفوذ. اما این معادله، از همان ابتدا یک ضعف ساختاری داشت: وابستگی بیش از حد به یک بازیگر خارجی، بدون ایجاد ظرفیت‌های مکمل در داخل یا منطقه.

جنگ یمن؛ آزمون یک مدل امنیتی

آغاز جنگ یمن در سال ۲۰۱۵، نقطه عطفی در آزمون این مدل امنیتی بود. ائتلافی به رهبری عربستان با مشارکت امارات، با تصور یک پیروزی سریع وارد این جنگ شد. اما واقعیت میدان، به‌سرعت این تصور را تغییر داد.

با گذشت زمان، نیروهای یمنی نه‌تنها توانستند در برابر این ائتلاف مقاومت کنند، بلکه با توسعه توانمندی‌های موشکی و پهپادی، معادلات و تحولات جنگی را به داخل خاک عربستان و امارات کشاندند. حملات به تأسیسات نفتی، فرودگاه‌ها و زیرساخت‌های حیاتی، نشان داد که برتری نظامی کلاسیک، لزوما به معنای مصونیت نیست.

در این میان، نقش آمریکا بسیار معنادار بود. با وجود حمایت‌های اطلاعاتی و لجستیکی، واشنگتن از ورود مستقیم به درگیری یا ارائه یک پاسخ قاطع به حملات خودداری کرد. این وضعیت برای بسیاری از تحلیل‌گران، نشانه‌ای از محدودیت‌های واقعی تعهدات امنیتی آمریکا بود.

حمله به تأسیسات آرامکو در سال ۲۰۱۹، اوج این روند بود. این حمله، نه‌تنها یک شوک اقتصادی ایجاد کرد، بلکه به‌طور نمادین نشان داد که حتی حیاتی‌ترین زیرساخت‌ها نیز در برابر تهدیدات نامتقارن آسیب‌پذیر هستند. مهم‌تر از آن، عدم واکنش نظامی گسترده آمریکا، این پیام را منتقل کرد که «چتر امنیتی» لزوما به معنای پاسخ فوری و قاطع نیست.

جنگ ایران؛ اوج ناکارآمدی امنیت عاریه‌ای

جنگ کنونی علیه ایران را می‌توان نقطه اوج آشکار شدن شکاف‌های عمیق در الگوی «امنیت عاریه‌ای» در خلیج فارس دانست؛ الگویی که سال‌ها به‌عنوان تضمین ثبات معرفی می‌شد، اما در عمل نتوانست در برابر یک بحران واقعی کارآمدی خود را اثبات کند. کشورهایی که امنیت خود را بر حضور و حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به‌ویژه آمریکا بنا کرده بودند، در این مقطع با واقعیتی متفاوت مواجه شدند: «حمایت خارجی، لزوما به معنای حفاظت کامل در شرایط جنگی نیست.»

با گسترش دامنه درگیری‌ها، مشخص شد که زیرساخت‌های حیاتی، مراکز اقتصادی و حتی عمق سرزمینی این کشورها در برابر تهدیدات نوین از جمله حملات موشکی و پهپادی آسیب‌پذیر است. در چنین شرایطی، پایگاه‌های نظامی خارجی که قرار بود عامل بازدارندگی باشند، خود به بخشی از معادله تهدید تبدیل شدند. این تغییر کارکرد، عملا نشان داد که امنیت وارداتی، نه‌تنها تضمین‌کننده مصونیت نیست، بلکه می‌تواند سطح ریسک را نیز افزایش دهد.

از سوی دیگر، واکنش‌های محدود و حساب‌شده بازیگران خارجی، این پیام را تقویت کرد که اولویت‌های راهبردی آن‌ها الزاما با نیازهای فوری متحدان منطقه‌ای همسو نیست. در نتیجه، شکاف میان «انتظار امنیتی» و «واقعیت میدانی» بیش از پیش نمایان شد. این شکاف، همان نقطه‌ای است که در آن، توهم چتر حمایتی جای خود را به درک محدودیت‌های آن می‌دهد. در مجموع، جنگ ایران نه‌تنها یک رویارویی نظامی، بلکه یک آزمون راهبردی برای مدل امنیت عاریه‌ای بود؛ آزمونی که نشان داد اتکا به بیرون، بدون تقویت ظرفیت‌های درونی و منطقه‌ای، نمی‌تواند پاسخگوی چالش‌های پیچیده امروز باشد.

پایگاه‌های نظامی؛ از ابزار بازدارندگی تا اهداف بالقوه

یکی از ستون‌های اصلی استراتژی امنیتی کشورهای عربی خلیج فارس، میزبانی از پایگاه‌های نظامی آمریکا بوده است. این پایگاه‌ها در تئوری قرار بود به‌عنوان عامل بازدارندگی عمل کنند؛ یعنی حضور آن‌ها، هرگونه اقدام خصمانه را پرهزینه و در نتیجه غیرمحتمل کند.

اخبار

سپاه:

سیستم های راداری و تجهیزات شناوری در منطقه و سرزمین‌های اشغالی هدف قرار گرفتند

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از اجرای موج نود و دوم عملیات وعده صادق ۴ علیه سیستم های راداری و تجهیزات شناوری تروریست های آمریکایی در منطقه و سرزمین‌های اشغالی فلسطین خبر داد.

به گزارش ایسنا، متن اطلاعیه روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به شرح زیر است:

«رزمندگان نیروی دریایی و هوافضای سپاه پاسداران از صبح روز جمعه در موج نود و دوم عملیات وعده صادق ۴ با رمز «یا صاحب‌الزمان ادرکنی» و تقدیم به شهدای محراب، در چند تهاجم ترکیبی و برق آسا سیستم های راداری و تجهیزات شناوری تروریست های آمریکایی در منطقه و سرزمین‌های اشغالی فلسطین را با موشکهای بالستیک و پهپاد های تهاجمی درهم کوبیدند.

در اولین بخش این عملیات دریایی، محل تجمع شناورهای آب- خاکی(LCU) امریکایی ها در بندر «الشیوخ» با استفاده از موشک های بالستیک در هم کوبیده شد.

رادار هشدار اولیه هوایی برد بلند و سه بعدی AR-۳۲۷ مستقر در سایت راداری جبل الدخان بحرین در مرحله دیگر با یک تهاجم پهپادی مورد اصابت و انهدام قرار گرفت.

رزمندگان نیروی هوافضای سپاه در سحرگاه روز جمعه و در ادامه حملات شب گذشته نیز با شلیک موفق دو موشک بالستیک، پایگاه هوایی رامات دیوید، میزبان اسکادران‌های جنگنده‌های F-۱۶ اسرائیلی در جنوب شرق حیفا را، درهم کوبیدند. در بخش دیگر عملیات تهاجمی و موشکی هوافضای سپاه و در راستای تاکتیک آتش به آتش و استمرار شلیک نیز با شلیک موشکهای چند کلاهکه خرمشهر ۴ بیش از ۵۰ نقطه در قلب تل آویو و سرزمین‌های اشغالی مورد هدف مؤثر قرار گرفتند.

دومین فروند از جنگنده متجاوز فوق پیشرفته F۳۵ آمریکایی نیز در آسمان مرکزی ایران توسط سامانه نوین پدافند هوافضای سپاه نیز مورد هدف و به طور کامل منهدم شد. جنگنده فوق از اسکادران (LAKEN-HEATH) می باشد. این دومین جنگنده متجاوز به آسمان ایران در ۱۲ ساعت گذشته است که توسط پدافند سپاه منهدم می‌شود.

حملات هدفمند و فراگیر در این موج ادامه دارد و اطلاعات تکمیلی به سمع و نظر ملت شریف ایران خواهد رسید.»

پزشکیان:

تهدید به بازگرداندن یک ملت به عصر حجر، آیا معنایی جزء جنایت گسترده جنگی دارد؟

رئیس جمهور اسلامی ایران در واکنش به سخنان رئیس جمهور آمریکا علیه ملت ایران اسلامی، در پیامی نوشت: تهدید به بازگردان یک ملت به عصر حجر، آیا معنایی جزء جنایت گسترده جنگی دارد؟

به گزارش ایرنا، مسعود پزشکیان عصرجمعه(۱۴ فروردین ماه) در واکنش به سخنان ترامپ رئیس جمهور آمریکا علیه ملت ایران اسلامی، در حساب کاربری خود در شبکه ایکس نوشت: تهدید به بازگرداندن یک ملت به عصر حجر، آیا معنایی جزء جنایت گسترده جنگی دارد؟

رئیس جمهور در این پیام افزود: این سوالی بود که از همتای فنلاندی خود که یک حقوقدان است پرسیدم. تاریخ سرشار از تجربه کسانی است که بابت سکوت در برابر جنایتکاران، تاوان‌های بزرگی پرداخته‌اند.

به گزارش ایرنا، دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا روز گذشته(۱۳ فروردین ماه) در یک سخنرانی رسمی درباره علت تجاوز نظامی آمریکا به جمهوری اسلامی ایران با مردم این کشور ادعاهای پوچ و بی اساس و توهمات خود را مطرح کرد. به طوری که در تحلیل این سخنرانی به باور کارشناسان و تحلیل گران آمریکایی، سخنان ترامپ فاقد هرگونه محتوا بود و بیشتر ذهن یک رئیس جمهور دیوانه و مالیخولیایی را برای جهانیان به تصویر کشید.

رئیس جمهور جنگ طلب آمریکا با تمجید از جنایات جنگی خود در طول یک ماه گذشته و دستاوردسازی کاذب از آن مدعی شد: «ارتش ما، بزرگ‌ترین و قدرتمندترین ارتش جهان، حتی هنوز نابود کردن آنچه از ایران باقی مانده را آغاز نکرده است.»

زلزله بی‌سابقه در پنتاگون

پشت پرده اخراجهای زنجیره‌ای ژنرالهای ۴ ستاره

اقدام پیت هگست در برکناری گسترده فرماندهان ارشد ادتش آمریکا که به طور قزع با دستور ترامپ انجام شده، به‌ویژه حذف چهره‌هایی چون دیوید ام. هودن و ویلیام گرین جونیور، را باید در چارچوب یک شکست عملیاتی و راهبردی تحلیل کرد، نه صرفاً یک جابه‌جایی مدیریتی یا فرهنگی. در ادبیات نظامی، چنین تغییرات‌پرهزینه ای در میانه بحران به‌وضوح بیانگر نارضایتی شدید از عملکرد و ناتوانی در تحقق اهداف است.

واقعیت این است که در هیچ ساختار حرفه‌ای، در اوج درگیری یا تنش، فرماندهان ارشد کنار گذاشته نمی‌شوند مگر آنکه نتایج به‌دست‌آمده از عملکرد آنها به‌طور جدی با انتظارات فاصله داشته باشد یا «خیانت» آنها قطعی تلقی شود . این برکناری‌ها عملاً به معنای حذف «خروجی‌های ناکارآمد» در نگاه تصمیم‌گیران سیاسی است؛ اما در سطح عمیق‌تر، نشان‌دهنده برتری رقیب در عرصه طراحی، اجرا و فرماندهی می‌باشد. این همان نقطه‌ای است که مفهوم «شکست» از سطح تاکتیکی فراتر رفته و به سطح راهبردی می‌رسد. افزون بر این، چنین اقدامی می‌تواند به‌عنوان تلاشی برای بازسازی روایت داخلی نیز تلقی شود؛ روایتی که می‌کوشد ناکامی‌ها را به افراد نسبت دهد نه به ساختار تصمیم‌گیری بویژه شخص ترامپ. این امر، اگرچه در کوتاه‌مدت کارکرد تبلیغاتی دارد، اما در بلندمدت مانع از اصلاح واقعی خطاهای راهبردی خواهد شد. همچنین این روند، احتمال تکرار اشتباهات مشابه در آینده را افزایش می‌دهد.

تقابل راهبردها؛ از میدان تا پنتاگون

یکی از ملاحظات کلیدی در تحلیل این رخداد، مقایسه میان الگوهای فرماندهی است. آنچه در این تقابل شکل گرفت، صرفاً یک درگیری نظامی نبود، بلکه رویارویی دو نوع تفکر راهبردی بود؛ از یک‌سو فرماندهانی که با جسارت، انعطاف و آمادگی برای هزینه دادن عمل کردند، و از سوی دیگر ساختاری که دچار خطای محاسباتی شد. در این چارچوب، حذف فرماندهان آمریکایی را می‌توان نتیجه ناتوانی در مقابله با یک الگوی فرماندهی مؤثرتر دانست. این موضوع، به‌ویژه در شرایطی که فرماندهان نیروهای مسلح ایران با پرداخت هزینه‌های سنگین، از جمله نثار جان، توانستند با فراهم سازی تمهیدات سخت افزاری، نرم افزاری و تاکتیکهای خلاقانه، راهبرد خود را حتی پس از شهادت ،عینیت ببخشند، برجسته‌تر می‌شود. به بیان دیگر، این برکناری‌ها نه‌فقط یک اقدام داخلی، بلکه بازتاب یک شکست در سطح تقابل راهبردی است که آثار آن به درون پنتاگون منتقل شده است.

همچنین این تقابل نشان داد که صرف برتری سخت‌افزاری، تضمین‌کننده پیروزی نیست و عنصر «تفکر فرماندهی» نقش تعیین‌کننده‌تری دارد. این مسئله می‌تواند در آینده، موجب بازنگری در دکترین‌های نظامی آمریکا و تمرکز بیشتر بر جنگ‌های نامتقارن و شناختی شود. در عین حال، شکست تفکر ارتش آمریکا در مواجهه به دکترین نظامی ایران نشان داد که الگوهای مبتنی بر دانش، فناوری و مدیریت بومی به مراتب کارآمدتر از روشهای وارداتی عمل می کنند.

شکاف داخلی و مقصرسازی سیاسی

برکناری‌ها را نمی‌توان بدون توجه به اختلافات داخلی تحلیل کرد. گزارش‌های پیشین نشان می‌داد که برخی فرماندهان ارشد، از جمله رئیس ستاد ارتش، با ورود به یک درگیری جدید مخالف بوده‌اند و این مخالفت حتی به بیرون از کاخ سفید نیز درز کرده بود. اکنون با کنار گذاشتن این افراد، می‌توان این اقدام را نوعی تسویه‌حساب سیاسی و تلاش برای اعمال کنترل بیشتر بر ساختار نظامی دانست.

در این میان، نقش دونالد ترامپ در قالب الگوی «مقصرسازی» قابل توجه است. در این الگو، ناکامی‌های راهبردی به جای بازنگری در تصمیمات کلان، به گردن افراد انداخته می‌شود. برکناری فرماندهان، در این چارچوب، تلاشی برای انتقال فشار افکار عمومی و جلوگیری از آسیب سیاسی به رأس هرم قدرت است.

از سوی دیگر، این اقدام می‌تواند پیام هشدارآمیزی به سایر فرماندهان باشد؛ اینکه مخالفت با تصمیمات سیاسی، حتی اگر مبتنی بر تحلیل کارشناسی باشد، هزینه‌بر خواهد بود. این مسئله در بلندمدت، استقلال حرفه‌ای ارتش را تضعیف کرده و آن را به ابزاری صرف در خدمت اهداف سیاسی تبدیل می‌کند. همچنین این روند می‌تواند به افزایش بی‌اعتمادی در سطوح مختلف حاکمیتی منجر شود.

تبعات امنیتی، نظامی و ژئوپلیتیکی

این رخداد را باید یک «زلزله راهبردی» در ساختار نظامی آمریکا دانست. در سطح نظامی، حذف ناگهانی فرماندهان ارشد، زنجیره فرماندهی را دچار اختلال کرده و کارآمدی تصمیم‌گیری را کاهش می‌دهد. در شرایط حساس، این مسئله می‌تواند به خطاهای پرهزینه منجر شود.

در سطح امنیتی، این تحولات پیام روشنی از کاهش انسجام و افزایش آسیب‌پذیری به رقبا ارسال می‌کند. بازیگران رقیب ممکن است این وضعیت را فرصتی برای افزایش فشار یا تغییر موازنه بدانند. هم‌زمان، متحدان آمریکا نیز با تردید نسبت به ثبات و قابلیت اتکای این کشور مواجه خواهند شد.

در سطح ژئوپلیتیکی، این برکناری‌ها می‌تواند آغازگر تغییراتی در آرایش قدرت باشد. کاهش بازدارندگی، افزایش جسارت رقبا و حتی بازتعریف ائتلاف‌ها، از جمله پیامدهای محتمل این وضعیت است. به‌عبارت دیگر، آنچه در ظاهر یک تغییر مدیریتی به نظر می‌رسد، در باطن می‌تواند نشانه‌ای از یک جابه‌جایی تدریجی در موازنه قدرت جهانی باشد. این تحولات حتی می‌تواند بر بازارهای جهانی، تصمیمات امنیتی منطقه‌ای و روندهای آینده درگیری‌ها نیز اثرگذار باشد.